برگی دیگر از هماوردی چین و آمریکا در آسیا

# کشورهای آسیایی بی‌توجه به رقابت قدرت‌های بزرگ

**سجاد عطازاده**
مترجم

پل استانیلند، استاد علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو در مقاله‌ای با عنوان «افسانه دولت‌های نوسانی آسیا، رقابت قدرت‌های بزرگ دیگر بر سیاست منطقه هند- اقیانوسیه حاکم نیست» که در وبسایت فارن افرز منتشرشده، به بررسی رقابت آمریکا و چین برای جلب نظر کشورهای آسیایی پرداخته و معتقد است که واشنگتن نباید این کشورها را مجبور به انتخاب بین خود و پکن کند. در ادامه ترجمه این مقاله را می‌خوانید.

رقابت بر سر کشورهای موسوم به «نوسانی» در آسیا در حال داغ شدن است. رشد اقتصادی و سیاسی پکن، استرالیا، هند، ژاپن و ایالات متحده را وادار کرده تلاش کند در کشورهایی که هنوز به طور شدید با هیچ کدام از دو بلوک همسو نیستند، نفوذ به دست آورند. جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده بارها آسیا را میدان نبرد بین حکومت‌ها اقتدارگرا و حکومت‌های دموکراتیک توصیف کرده است؛ ناظرانی که نگران چنین رقابتی هستند، به چرخش‌های اخیر در حمایت از چین در جزایر سلیمان اشاره می‌کنند؛ کشوری که در سال ۲۰۱۹ روابط دیپلماتیک خود را با تایوان قطع و سپس یک پیمان امنیتی با چین امضا کرد. نمونه دیگر مالدیو است؛ شخصیتی در سال ۲۰۲۳ به ریاست جمهوری آن رسید که سلف خود را به دلیل روابط نزدیک با هند مورد انتقاد قرار داد و وعده کرد به چین نزدیک‌تر شود.

بسیاری از رهبران یا تحلیلگران سیاسی، ازجمله مت پوتینگر و مایک گالاگر که در فارن افرز قلم می‌زنند، رقابت ایالات متحده و چین را به عنوان یک جنگ سرد جدید توصیف می‌کنند. اما باید متوجه این نکته بود که ایالات متحده و شرکای آن بر قیاس رقابت فعلی با جنگ سرد اصلی تاکید بیش‌ازحد نکنند یا از چالش‌هایی که چین در رقابت بر سر کشورهای نوسانی آسیا ایجاد می‌کند، ادراک اشتباه نداشته باشند. فشار سیاسی زیادی از سوی واشنگتن وجود دارد تا آمریکا به کل منطقه از منظر رقابت واشنگتن با پکن بنگرد اما این امر منافع سیاسی بسیاری از کشورهای آسیایی را درنظر نمی‌گیرد. به‌علاوه رویکرد مبتنی بر این چهارچوب، جذابیت‌های راهبردی و اقتصادی آمریکا برای کشورهای منطقه را تضعیف می‌کند.

نفوذ چین یک چالش واقعی در این رقابت است اما روشن شدن ماهیت این رقابت بسیار مهم است. آسیای امروز با آسیای دوران جنگ سرد تفاوت‌های اساسی دارد؛ دورانی که بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته منطقه گرفتار کودتا، شورش و جنگ‌های خشونت‌آمیز و بی‌ثبات‌کننده بودند، وضعیتی که آنها را به شدت در برابر نفوذ خارجی آسیب‌پذیر کرده بود. اگرچه چین اکنون بدون شک نسبت به سه دهه پیش تاثیرگذارتر است اما اکثر کشورهای آسیایی در معرض خطر قرار گرفتن زیر سلطه این کشور نیستند. ممالک آسیایی اکنون سیاست داخلی پیچیده و مستقلی دارند که به هیچ‌وجه به صورت کامل با اولویت‌های چین و ایالات متحده همسو نیست. البته بعضی از اوقات، این کشورها واقعا درگیر بحث‌های داخلی درباره همسویی با چین یا ایالات متحده و شرکای آن هستند. این مباحث در مقایسه با چالش‌های داخلی و اهداف سیاست خارجی این کشورها فرعی یا حتی بی‌ربط به شمار می‌روند.

سیاست و منافع کشورهای آسیایی نیز به طور کامل با تعریف ارائه شده از سوی دولت بایدن بر مبنای حکومت‌های خودکامه/حکومت‌های دموکراتیک تطابق ندارد. نه مدل حزب- دولت مارکسیست- لنینیست و نه لیبرال دموکراسی به طور کامل در منطقه مطرح نیستند. درواقع بسیاری از کشورهای منطقه بر این باورند که همزمان با داشتن شکل‌های سیاست داخلی مخصوص به خود، قادر به ایجاد موازنه در روابط خود با هر دو طرف نیز هستند. نفوذ فزاینده چین در کشورهای نوسانی مستلزم یک واکنش متفکرانه و پایدار از سوی ایالات متحده و شرکای این کشور در آسیا است اما مبارزه برای نفوذ وضعیت یکسانی در همه بخش‌های منطقه ندارد. دولت بایدن تا حدودی نسبت به واقعیت‌های معاصر منطقه حساسیت درستی نشان داده است؛ کما اینکه در ماه می ۲۰۲۳ به کشورهای منطقه هند- آرام اطمینان داد که می‌توانند «فضای تنفس» برای تعامل با چین داشته باشند. سیاستگذاران آمریکایی باید مراقب باشند تا در برابر وسوسه «صاف کردن» چشم‌انداز پیچیده سیاسی آسیا مقاومت کنند. یک راهبرد موثر برای ایالات متحده در آسیا مستلزم درک تفاوت‌های اساسی بین کشورها، جدی گرفتن این تفاوت‌ها و انطباق دقیق ابتکارات سیاسی با زمینه‌های محلی بسیار خاص است.

## استعاره‌ای که از سکه افتاده است

قیاس وضعیت فعلی آسیا با دوران جنگ سرد، محدودیت‌های مهمی را روشن می‌سازد. بیشتر کشورهای آسیایی، امروز نسبت به دوران جنگ سرد، بسیار پایدارترند، درنتیجه به مراتب کمتر از آن دوران مستعد تبدیل شدن به نقاط اشتعال درگیری‌های نیابتی هستند. داده‌های گردآوری شده توسط موسسه تحقیقات صلح اسلو و برنامه داده‌های درگیری‌های اوپسالا [در سوئد] نشان می‌دهد مرگ‌ومیر ناشی از درگیری در آسیا پس از پایان جنگ سرد به شدت کاهش یافته است. به‌علاوه بنیان‌های سیاسی داخلی کشورهای آسیایی نیز در برابر نفوذ خارجی قوی‌تر و مقاوم‌تر هستند. همین ثبات بیشتر سبب شده مضامین موجود در رقابت قدرت‌های بزرگ، ارتباطی به سیاست داخلی کشورهای آسیایی نداشته باشد. مثلا موضوعاتی که در قلب رقابت ایالات متحده و چین قرار دارند - مانند فایو جی و تنگه تایوان - با شکاف‌های اصلی سیاسی در بسیاری از کشورهای نوسانی آسیایی همپوشانی ندارند. نه مدل سیاسی آمریکایی و نه مدل سیاسی چینی برای بسیاری دیگر کشورهای آسیایی جذاب نداشته یا حتی ارتباطی نیز با شرایط آنها ندارد. دیدگاه دولت بایدن درباره آسیا هم به‌عنوان محل رقابت دموکراسی‌ها و حکومت‌های اقتدارگرا، تصویر مناسبی از سیاست داخلی منطقه به دست نمی‌دهد، مثلا بنگلادش، پاکستان، سریلانکا و تایلند بعید است به حزب- دولت‌های مارکسیست- لنینیستی یا دموکراسی‌های لیبرال تبدیل شوند. اتخاذ الگوی سیاسی چین برای اکثر نخبگان در کشورهای نوسانی آسیا ازنظر سیاسی فاجعه‌بار خواهد بود، زیرا نتیجه آن تمرکز بی‌رحمانه و پایان دادن به سودآورترین اشکال رقابت‌های انتخاباتی خواهد بود.

درعین‌حال دموکراسی‌های منطقه برای پذیرش ارزش‌های لیبرال که در نسخه «راهبرد هند- اقیانوسیه» ایالات‌متحده که دولت بایدن در اوایل سال ۲۰۲۰ از آن رونمایی کرد، عجله‌ای ندارند. این راهبرد خواستار تاکید بر ترویج «نهادهای دموکراتیک، مطبوعات آزاد و جامعه مدنی پویا» در رویکرد ایالات متحده نسبت به آسیا شده بود اما این ارزش‌ها همیشه آن چیزهایی نیستند که در اولویت رهبران یا شهروندان کشورهای کلیدی نوسانی آسیا قرار داشته باشند. هند، اندونزی، مالزی و فیلیپین دموکراسی‌های انتخاباتی هستند اما ترجیحات داخلی آنها اغلب با لیبرالیسم در تضاد است: جدایی کلیسا از دولت، اعمال برابر حکومت قانون و حمایت‌های قوی از آزادی بیان لزوما بالاترین اولویت‌های سیستم سیاسی کشورهای مذکور نیستند. حزب حاکم سنگاپور دارای روابط نزدیک با ایالات‌متحده بوده و نگران نفوذ چین در آسیا نیز هست اما هیچ عجله‌ای برای زدودن کنترل‌های شدید اعمالی خود بر سیاست و جامعه سنگاپور ندارد.

## احساسات ضدونقیض

ترکیب ثبات سیاسی، کاهش قطبی شدن ایدئولوژیک و زمینه‌های متفاوت داخلی در آسیا به این معنی است که رقابت قدرت‌های بزرگ در این قاره از دریچه رقابت‌های سیاسی داخلی بسیار پیچیده عبور می‌کند. مثال بارزی که در این زمینه وجود دارد، نپال است که هند و چین هر دو در پی نفوذ در آن هستند. در زمان حاکمیت شدید احساسات ضدهندی در این کشور در حدفاصل سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱، چین در تلاش برای حفظ وحدت حزب کمونیست این کشور بود. این تلاش‌های سبب ایجاد نگرانی‌هایی درباره قصد چین برای تغییر شکل سیاست داخلی نپال به نفع خود بود. (بنگرید به مقاله «آیا نپال زیر یوغ چین است؟» منتشره در وبسایت فارن پالیسی در سال ۲۰۲۲)

اما سیاست داخلی نپال حول رقابت هند و چین قطبی نشده بود؛ بلکه مانورهای ائتلافی، رقابت‌های شخصی و بحث بر سر فدرالیسم، سکولاریسم و تخصیص منابع بود که در اولویت قرار داشتند. پکن نتوانست جلوی فروپاشی حزب کمونیست به جناح‌های مختلف را بگیرد؛ فروپاشی که ناشی از رقابت‌های پیشین بود. هند هم همچنین نتوانسته نتایج سیاسی معتبری در نپال به دست آورد و در سال‌های اخیر نیز تلاش‌های خود را برای تاثیرگذاری بر سیاست این کشور محدود کرده است. دولت‌های ائتلافی مختلف در نپال آمده‌اند و رفته‌اند، رهبران راه‌هایی برای همکاری با چین و هند پیدا کرده‌اند و رقابت قدرت‌های بزرگ یک محرک نابرابر و پراکنده برای بسیج سیاسی در این کشور است. نپال در این میان اصلا یک استثنا نیست. در انتخابات فوریه اندونزی، رقابت ایالات‌متحده و چین به‌طور برجسته در مبارزات سیاسی سیاستمداران ظاهر نشد. ارتش با نفوذ پاکستان نیز که به‌طور پیوسته‌ای در درگیری با دولت افغانستان بوده و شاهد گسترش چشمگیر گروه تحریک طالبان افغانستان در مرزهای خود با افغانستان است، از سال گذشته به جای هم‌راستا شدن با همتایان خودکامه خود در پکن دست خود را به سمت ایالات متحده دراز کرده است.

اقتصاد چین شاید بزرگ‌ترین عرصه‌ای باشد که در آن کشورهای نوسانی آسیایی فشار برای انتخاب قاطعانه یک طرف در رقابت آمریکا و چین را رد می‌کنند. کشورهای آسیایی به‌شدت بر رشد اقتصادی متمرکز هستند و از فرصت‌های موجود برای استفاده از رقابت آمریکا و چین استفاده خواهند کرد؛ مثلا از طریق همکاری با ایالات متحده برای انتقال زنجیره‌های تامین از چین به بازارهای خود. اما چنین تلاش‌هایی می‌تواند در کنار همکاری با چین در سایر مسائل اقتصادی انجام شود. بسیاری از کشورهای آسیایی برای ایجاد مجموعه‌ای متنوع از روابط سیاسی و اقتصادی رویکرد «بله اما...» دارند. همان‌طور که اوان فایگنبام، تحلیلگر بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی در سال اظهار داشت، در حوزه اقتصادی، «تلاش‌های پکن و واشنگتن برای تعریف آینده‌ای با مجموع صفر برای منطقه تاکنون شکست خورده است.» رقابت قدرت‌های بزرگ حتی همیشه پیشران رقابت‌های هند و چین نیز به شمار نمی‌رود. این دو قدرت بزرگ اغلب با یکدیگر در تضاد هستند، اما چالش‌های محلی و فوری می‌تواند آنها را به سمت همسویی نیز سوق دهد. مثلا در میانمار، چین و هند به جای اینکه به دنبال برتری بر یکدیگر باشند، اهداف مشابهی را دنبال می‌کردند. آنها برای حفاظت از پروژه‌های زیرساختی مشترک و حفظ مرزهای پایدار در ابتدا به دنبال حفظ روابط خوب با حکومت نظامی میانمار با این فرض بودند که این نهاد قادر به شکست شورش متفرقی است که با آن روبه‌رو می‌باشد.

بااین‌حال در سال گذشته با گسترش این شورش و تزلزل ارتش، چین و هند دستان خود را به سمت شورشیان دراز کردند. چین حمله بزرگ شورشیان میانماری علیه شبه‌نظامیان طرفدار نظامیان را ترغیب کرد؛ شبه‌نظامیانی که در قاچاق انسان و کلاهبرداری‌های آنلاین که به شهروندان چینی آسیب می‌زند، شرکت داشتند. هند هم با گروه‌های مسلح ضدحکومت نظامی در امتداد مرزهای خود با میانمار همکاری کرده است؛ به این امید که از تکرار شورش ضد خود در شمال شرق میانمار جلوگیری و روابطی را با بازیگران جدید عرصه قدرت این کشور ایجاد کند. هیچ‌یک از این اهداف به مبارزه بزرگ برای کسب قدرت در آسیا مربوط نمی‌شود و میانمار به صحنه یک درگیری نیابتی تبدیل نشده است.

## نظریه پیچیدگی

در دهه گذشته، تعدادی از کشورهای آسیایی - به‌ویژه کشورهایی که با چین اختلافات زمینی و دریایی دارند - به دنبال همسویی بیشتر با ایالات متحده بوده‌اند. این روند احتمالا ادامه خواهد داشت و واشنگتن هم باید آن را تشویق کند. بااین حال، سوال اصلی نحوه تقویت روابط واشنگتن با کشورهایی است که کمتر از معرض چین احساس خطر می‌کنند. خبر خوبی که در این میان وجود دارد این است که ثبات و خودمختاری کشورهای آسیایی توانایی چین را برای تبدیل آنها به بازیگران نیابتی خود محدود می‌کند. وقتی کارشناسان با نگرانی به نفوذ فزاینده چین در سراسر آسیا اشاره می‌کنند، اغلب بر مالدیو و جزایر سلیمان تاکید دارند. این دو کشور ازنظر جغرافیایی راهبردی هستند و نفوذ چین در آنها باید دائما مورد بررسی قرار بگیرد؛ اما ایالات متحده و شرکای آن نباید با این تصور که این رخدادها منادی تغییر منطقه‌ای بسیار گسترده‌تری هستند، واکنش بیش‌ازحد نشان دهند. این کشورها در مقایسه با مالزی و نپال، کوچک به شمار می‌روند، چه برسد به غول‌هایی مثل اندونزی و بنگلادش. علاوه بر این، خود چین مثالی هشداردهنده درباره عواقب عدم توجه دقیق یک کشور در سیاست خارجی خود به [مقتضیات] سیاست محلی کشورهای دیگر است. در سال‌های اخیر، پکن تلاش کرده تا پروژه‌ها و روابط مختلفی را در چهارچوب طرح کمربند - جاده خود قرار دهد؛ رویکردی که گاهی به واکنش‌های شدید و تنش‌های مختلف منجر شده است. هجوم منابع چینی به‌ویژه به میانمار، پاکستان و سریلانکا منجر به ایجاد نفوذ و قدرت سیاسی که بسیاری از آن بیم داشتند، نشده است. ایالات‌متحده تا حدی به دلیل چالش‌های پیش روی چین برای حرکت در فضای سیاسی متنوع آسیا، فرصت‌های زیادی برای تکمیل یا غلبه بر تلاش‌های پکن دارد؛ اما این موفقیت مستلزم رویکردی موردبه‌مورد است. راهبرد هند- آرام چهارچوب ارزشمندی را برای هماهنگ کردن راهبرد ایالات متحده در آسیا و ایجاد همکاری میان متحدان کلیدی آسیایی فراهم می‌کند؛ اما درعین‌حال می‌تواند تبدیل به عاملی برای دور کردن کشورهای نوشانی از واشنگتن نیز شود.

مثلا در سال ۲۰۱۸ و زمانی که مایک پمپئو، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، اظهار داشت که راهبرد واشنگتن در قبال نپال ذیل راهبرد هند- اقیانوسیه این کشور قرار دارد، مقامات نپالی خشنود نشدند. این ادعا این ظن پایدار را در نزد مقامات کاتماندو برانگیخت که هرگونه ابتکار عمل آینده ایالات متحده در قبال این کشور اساسا برای کشاندن آن به یک ائتلاف ضد چینی انجام خواهد گرفت. بهترین راهکار برای تحقق راهبرد آمریکا در آسیا تمرکز بر انطباق آن با زمینه‌های محلی خاص است. واشنگتن باید در برابر اصرار برای جست‌وجوی جناح‌های باثبات طرفدار آمریکا که با آنها شریک شود و گروه‌های طرفدار چین که با آنها مخالفت کرده، مقاومت کند. هرچند چنین جناح‌هایی وجود دارند، اما اغلب سیال و در حال تغییر هستند. سیاستگذاران ایالات متحده باید در استفاده از ابهام راحت باشند و به جای تمرکز بر نفوذ چین، بر آنچه واشنگتن و شرکای آن در یک موقعیت خاص می‌توانند ارائه کنند، متمرکز شوند. واشنگتن زمانی بیشترین تاثیر را خواهد داشت که به کشورهای نوسانی آسیایی همان‌گونه که هستند، نزدیک شود. کشورهایی پیچیده و خودمختار؛ نه مهره‌های صفحه شطرنج که توسط پکن و واشنگتن حرکت داده می‌شوند. اکثر کشورهای آسیایی نیازهای زیادی دارند بنابراین، حتی اگر تصمیم بگیرند در یک عرصه با چین تعامل کنند، ایالات متحده و شرکای آن می‌توانند اهداف راهبردی خود را در عرصه‌های دیگر با آنها پیش ببرند.

# دور باطل رسانه‌ای در اروپا

**حنیف غفاری**
کارشناس مسائل بین‌الملل

شبکه یورونیوز طی روزهای اخیر بارها خبر مربوط به تظاهرات کارکنان نهادهای اروپایی در همبستگی با جانباختگان غزه را منعکس و آن را نشانه‌ای دال بر احترام نهادهای رسمی غرب نسبت به حقوق بشر قلمداد کرده است! در این گزارش آمده چشم‌انداز تحولات جنگ غزه و احتمال تهاجم زمینی ارتش اسرائیل به رفح- که صدها هزار آواره فلسطینی در آن پناه گرفته‌اند- خشم بسیاری از مردم را در سراسر جهان برانگیخته است. بر همین اساس، گروهی از کارمندان نهادهای اتحادیه اروپا در بروکسل به نشانه سوگواری برای جانباختگان غزه و آنچه «مرگ ارزش‌های اروپایی» خوانده‌اند، راهپیمایی سکوت برگزار کرده‌اند. در روایتگری وقیحانه یورونیوز و دیگر رسانه‌های غربی از این تجمع ظاهری و مزورانه همین بس که آنها از زمان تهاجم اخیر صهیونیست‌ها به شرق رفح، تلاش کرده‌اند آن را عملیاتی بی‌اهمیت و مقطعی جلوه دهند. به عبارت بهتر، رسانه‌های غربی درصدد القای این گزاره کاذب به افکار عمومی دنیا هستند که هنوز جنگ رفح اتفاق نیفتاده است!

فراتر از آن، هنوز افکار عمومی جهان به یاد دارد که در ماه دوم جنگ و پس از شهادت هزاران فلسطینی، اولاف شولتس صدراعظم آلمان چگونه نسل‌کشی آشکار در نوار غزه را مصداق دفاع مشروع صهیونیست‌ها از حقوق خود قلمداد کرد. در آن زمان یورونیوز، با آب‌وتاب فراوان ادعای شولتس را به‌مثابه یک «گزاره صحیح» مورد توجه و تاکید قرار داد. در جریان اعتراضات اخیر دانشجویی در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی نیز یورونیوز چنین خیزشی را مصداق عینی یهودستیزی دانسته و در مقابل، از ورود پلیس به دانشگاه و سرکوب و دستگیری دانشجویان معترض حمایت کردند. در چنین شرایطی اعتراض ریاکارانه و بی‌خاصیت کارکنان نهادهای رسمی اتحادیه اروپا، چیزی جز تمسخر افکار عمومی دنیا نیست.

کارکنان نهادهای اروپایی در اعتراض به بحران تظاهرات (آن هم از نوع تظاهرات سکوت) کرده‌اند که خود در خلق، استمرار و تثبیت آن دخیل بوده‌اند. بهتر است یورونیوز و دیگر رسانه‌های اروپایی به جای پوشش این خبر، به سوالات مهم‌تری ازجمله نقش نهادهای اطلاعاتی و جاسوسی کشورهای آلمان و فرانسه در میدان نسل‌کشی غزه و مبادلات پنهانی و غیررسمی غرب و صهیونیست‌ها در حوزه لجستیک و تسلیحاتی سخن بگویند. لابی‌های صهیونیستی مسلط بر احزاب و رسانه‌های اروپایی، نه‌تنها ذره‌ای از تظاهرات سکوت کارکنان نهادهای اروپایی علیه جنگ غزه ناراضی نیستند، بلکه آن را به‌مثابه یک روزنه برای تنفس تبلیغاتی مسموم خود در جریان حمله به رفح تلقی می‌کنند. کارویژه جدید یورونیوز، تقلیل سطح اعتراضات ضدصهیونیستی در غرب و متعاقبا، رادیکال و غیرمنطقی جلوه دادن اعتراضات غیورانه دانشجویی است. این دور باطل رسانه‌ای در اروپا درطول سال‌ها و دهه‌های اخیر، مورد تایید دو جریان سنتی سوسیال دموکرات و محافظه‌کار بوده است. بااین‌حال جنگ غزه تبدیل به نقطه عطف تاریخی در آگاهی عمومی مردم کشورهای اروپایی و آمریکا شده و اصلی‌ترین خروجی این آگاهی جمعی، درهم شکستن منظومه رسانه‌ای غرب خواهد بود.

ادامه از صفحه ۸

## تلاش‌ها برای حل مساله در داخل هند

حتی زمانی که توطئه‌های ترور (راو) به مراحل نهایی خود نزدیک شده بود، مقامات ایالات متحده و کانادا از ابعاد کامل توطئه بی‌اطلاع بودند. در کانادا مرگ «نیجار» سیک در ابتدا به عنوان یک مورد از تسویه حساب‌های داخلی میان سیک‌های رقیب یا جناح‌های جنایتکار در بریتیش‌کلمبیا گمانه‌زنی شد. در ایالات متحده توطئه قتل «پانون» برای چند هفته به عنوان پرونده مرتبط با سازمان مبارزه با مواد مخدر مورد بررسی قرار گرفت. بنابر ادعای مقامات تا زمانی که «گوپتا» دستگیر نشده بود، مقامات آمریکایی شواهدی مبنی بر اینکه یک افسر سرویس جاسوسی هند پشت این توطئه‌ها قرار دارد، به دست نیاورده بودند. این مقامات می‌گویند که وسایل توقیف شده از گوپتا، گنجینه‌ای از اطلاعات جدید شامل ارتباطات گسترده او با «یادو» را در اختیار آنها گذاشت. اندکی پس از آن و در ماه ژولای، کاخ سفید یک سری جلسات کمیته معاونان را به رهبری «جان فاینر» معاون مشاور امنیت ملی و با مشارکت «لیزا موناکو» معاون دادستان کل و «دیوید کوهن» معاون سازمان سیا برگزار کرد. کسانی که گردهم آمده بودند با شواهدی از نقض فاحش حاکمیت ایالات متحده از جانب کشوری روبه‌رو شدند که در رقابت جهانی با چین می‌تواند نقشی حیاتی ایفا کند. بعد از هفته‌ها مشورت و رایزنی، مسئولان دولت روی طرحی اجماع کردند که بتواند آنها را نسبت به دفع توطئه‌های آینده، آن هم بدون گسست عمیق روابط با هند، امیدوار کند. در اوایل ماه ماه اگوست، دولت «برنز» مدیر سازمان سیا را به دهلی نو فرستاد تا همتایان خود را با اطلاعات پرونده ترور پانون روبه‌رو کند و درواقع به دولت مودی شانس حل‌وفصل این مساله در داخل این کشور را بدهد. در این چهارچوب ایالات متحده از پاسخ‌های تنبیهی خودداری می‌کند، اما به هند فشار می‌آورد تا مسئولان امر را به پاسخگویی وادار کند. به گفته مقامات این پیام در گفت‌وگوهای بعدی در پشت درهای بسته تقویت شد، ازجمله در دیدار خصوصی ماه سپتامبر میان بایدن و مودی در دهلی نو.

بدین ترتیب هیچ اقدامی برای اخراج افسران (راو) در کار نبود و برنامه‌ای هم برای تحریم اقتصادی علیه هند وجود نداشت. قرارداد فروش پهپادهای ایالات متحده به هند تا سقف ۴ میلیارد دلار که برای مدت کوتاهی دچار توقف شده بود، با امضای رهبران کلیدی کنگره به سرانجام رسید. مقامات وزارت دادگستری ترجیح دادند که حداقل در حال حاضر اتهامی را علیه «یادو» مطرح نکنند. این رویکرد برای بسیاری سازشکارانه به نظر می‌رسید. چندین مقام فعلی و سابق اذعان داشتند که برخلاف تصمیم گرفته شده در مورد پرونده یادو، ایالات متحده در سال‌های اخیر اتهاماتی را علیه افسران اطلاعاتی روسیه و ایران با ادعای توطئه در خاک آمریکا ثبت کرده است. یک سخنگوی وزارت دادگستری از اظهارنظر در مورد هند خودداری کرده و به این گفته که موضوع در حال پیگیری است، اکتفا می‌کند. با این حال رفتار انجام گرفته با هند را به نوعی می‌توان بازتابی از چگونگی برخورد ایالات متحده با عربستان سعودی تلقی کرد، در زمانی که شاهزاده بن سلمان به قتل جمال خاشقچی متهم شد؛ یک شهروند ایالات متحده و ستون‌نویس روزنامه واشنگتن پست در کنسولگری سعودی در استانبول کشته و مثله شد. مقامات کاخ سفید از اقدامات خود دفاع کرده و مدعی هستند که مودی و نزدیک‌ترین مشاورانش در جلسات خصوصی مساله را جدی گرفته و متعهد به پاسخگویی شده‌اند. مقامات متذکر شده‌اند که اگر دهلی نو در پیگیری این تعهدات ناکام ماند، یادو همچنان می‌تواند متهم باقی مانده و مجازات‌های دیگری بر هند تحمیل شود.

اما کانادا که بزرگ‌ترین جمعیت سیک‌های جهان در خارج از هند را دارد، رویکرد موثرتری را در پیش گرفته است. در ماه سپتامبر نخست‌وزیر «جان ترودو» به شکلی علنی هند را به همدستی در قتل نیجار متهم کرد و رئیس شعبه (راو) در اتاوا را اخراج کرد. پس از آن روابط دو کشور به تیرگی گرایید و پس از تهدید دولت مودی به لغو مصونیت‌های قانونی، کانادا ۴۱ دیپلمات خود را از هند خارج کرد. مقامات کانادایی که برای ملاقات با «دوال» و دیگران به دهلی نو سفر کرده بودند، گفتند که از آنها با انکار دخالت هند و سخنرانی در مورد ادعای ترور یسم سیک‌ها استقبال شده است. به گفته آنها سازمان‌های اطلاعاتی این کشور با موجی از ارتباطات مقامات هندی مستقر در دهلی نو با دیپلمات‌های هندی در اتاوا مواجه شدند که به‌وضوح از اینکه چه کسی مسئول قتل نیجار است اظهاربی اطلاعی می‌کردند. اینها تبادلاتی بودند که مسئولان کانادایی آنها را به عنوان اطلاعات گمراه‌کننده و به منظور ممانعت یا سردرگمی بازرسان در نظر گرفتند. درنهایت بن‌بست در ماه‌های بعد فروکش کرد؛ چراکه مقامات مودی با شواهد ارائه شده از جانب ایالات متحده مواجه شده و دانستند که انکارشان توجیه‌ناپذیر شده است.

## هند جدید مودی

نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه هند برای موج وسیع‌تر قتل‌ها در ایالات متحده و کانادا برنامه‌ریزی کرده است. یادو به گوپتا گفته بود براساس فهرست ۳ یا ۴ نفر دیگر نیز هستند که (راو) بعد از قتل پانون و نیجار به دنبال کشتن آنها خواهد بود. گوپتا نیز به نوبه خود به یک مامور آمریکایی که خود را قاتل فرضی جا زده بود، گفته است «اهداف زیادی وجود دارد.» در دو سال گذشته حداقل به ۵ فعال سیک در ایالات متحده و ۵ فعال سیک در کانادا توسط مجریان قانون هشدار داده شده تا اقدامات احتیاطی را برای محافظت از خود در نظر بگیرند. از سوی دیگر دولت هند هیات ویژه‌ای را برای تحقیق در مورد حملات و گزارش یافته‌های خود به ایالات متحده منصوب کرده است. با این حال یک هیات نمایندگی که چند هفته قبل به منظور به روزرسانی بررسی‌ها به دهلی نو سفر کرده بود، با شواهد کمی از پیشرفت معنادار مواجه شده است. مقامات هندی هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه تحقیقات آنها مقامات ارشد دولت مودی را درگیر خواهد ساخت، ارائه نداده‌اند. گفته شده که به مقامات هندی در مورد این سفر اطلاعات لازم داده شده و آنها نیز به ملاقات‌کنندگان آمریکایی‌شان فشار مضاعفی برای ارائه اطلاعات بیشتر در موارد ادعایی وارد کرده‌اند. «گوئل» در تاریخ ۳۰ ژوئن، روزی که گوپتا بازداشت شد، از مقام ریاست (راو) کنار رفت و این درحالی بود که بنابر اظهارات یکی از دوستانش وی تا چند هفته قبل از آن، نسبت به تمدید قراردادش مطمئن به نظر می‌رسید. (راو) افسرانی را که در واشنگتن، سانفرانسیسکو و جاهای دیگر با گوئل در ارتباط بوده‌اند، فراخوانده است. اما دیگران همچنان در خارج از کشور باقی مانده‌اند، ازجمله عوامل منصوب در کنسولگری ونکوور که مقامات کانادایی آنها را مظنون به فراهم ساختن حمایت‌های اطلاعاتی و لجستیکی به مهاجمان نیجار می‌دانند. تحقیقات توسط پلیس سواره سلطنتی کانادا در حال انجام است.

برخی در هند نسبت به آنچه که استاندارد دوگانه غربی تعبیر می‌کنند، خشمگین هستند. آنها با استناد به کمپین کشتارهای هدفمند انجام گرفته توسط ایالات متحده پس از تهاجم ۱۱ سپتامبر، این سوال را مطرح می‌کنند که چرا دهلی نمی‌تواند استحقاق انجام اقدامات مشابه علیه کسانی را که تروریست می‌داند، داشته باشد. مقامات غربی این مقایسه را رد کرده و متذکر می‌شوند عملیات‌های ضدتروریستی ایالات متحده که حملات هواپیماهای بدون سرنشین را هم شامل می‌گردد، تا حد زیادی به سرزمین‌های فاقد حاکمیت محدود می‌شوند، نه شهرهای بزرگ در نظام‌های دموکراسی شریک.

به نظر می‌رسد که برای شخص مودی این اتهامات ترور فقط باعث تقویت جایگاه سیاسی وی شده است. تقریبا یک سال پس از بزمی که در کاخ سفید به افتخار وی برگزار شد، نخست‌وزیر هند آماده است تا با مشارکت در انتخابات ملی آغاز شده در این ماه، خود را برای سومین دوره نخست‌وزیری مهیا کند. وی اخیرا در یک گردهمایی انتخاباتی در ایالت راجستان خطاب به هزاران هوادار تشویق‌کننده خود گفت: «امروز حتی دشمنان هند می‌دانند این مودی است، این هند جدید است.» و در ادامه خطاب به دشمنان اضافه می‌کند: «این هند جدید به خانه شما می‌آید تا شما را بکشد.»



یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۴۱۳۵
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY